

علامہ طباطبائی، تفسیر المنیران و

آئندہ می تمدن اسلامی

اصغر طاہرزادہ

فهرست

- شرایط تاریخی عصر حاضر نشانه ظهور وعده خداست ۴
- نمونه‌ای از تدبیر قرآنی علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» در المیزان ۸
- مصدق اولی الامر ۱۰
- نمونه‌ای دیگر از تدبیر در آیات قرآن در المیزان ۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» سال ۱۲۸۱ (ه-ش) در تبریز متولد شدند و در سال ۱۳۰۴ (ه-ش) به نجف مهاجرت فرمودند و در محضر اساتید بزرگی مثل حاج سید علی قاضی، سید حسین بادکوبی و سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین کمپانی و ... فقه و اصول و ریاضیات و هیئت و عرفان خواند. در سال ۱۳۱۴ (ه-ش) به تبریز مراجعه نمود و چند سال در تبریز به تدریس و تألیف اشتغال داشتند، و سپس به قم تشریف بردند و دروس تفسیر و فلسفه را شروع نمودند و پایه تفکر قرآنی و فلسفه صدرایی را با تربیت شاگردان مبرزی مثل شهید مطهری «رحمة الله علیه» و آیت الله جوادی و آیت الله حسن زاده آملی و اساتید بزرگ دیگر، پایه گذاری نمودند تا وظیفه مهم خود را در تحقق تمدن شیعه به نحو احسن شروع کرده باشند.

علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» چون وارد قم شدند و جوانب دروس جاری در حوزه علمیه قم را سنجیدند، جای دروسی مثل فلسفه و تفسیر قرآن را خالی می بینند و لذا با آن ذخیره فقهی و عرفانی و فلسفی که در خود داشتند به امر تدریس فلسفه و تفسیر قرآن می پردازند.

شهید مطهری «رحمة الله علیه» در توصیف علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» و ارزش

تفسیر المیزان می گوید:

«این مرد واقعاً یکی از خدمتگزاران بسیار بسیار بزرگ اسلام است، او به راستی مجسمه تقوا و معنویت است. در نهایت تهذیب نفس و تقوا، مقامات بسیار عالی را طی کرده. من سالیان دراز از فیض محضر پر برکت این مرد بزرگ بهره‌مند بوده‌ام و الآن هم هستم. کتاب تفسیر المیزان ایشان، یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. من می‌توانم ادعا کنم که بهترین تفسیر است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است. او بسیار بسیار مرد عظیم و جلیل‌القدری است. مردی است که صدسال دیگر تازه باید بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. علامه طباطبائی ما، چند نظریه در فلسفه دارند، نظریاتی در سطح جهانی که شاید ۵۰ تا ۶۰ سال دیگر ارزش این‌ها روشن بشود. البته ایشان در ایران شناخته نشده است، بلکه در دنیای اسلام شناخته شده هستند»^۱.

شرایط تاریخی عصر حاضر نشانه ظهور وعده خداست

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲ یعنی؛ ای پیامبر! آنچه به تو رسیده است رابه مردم برسان، و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خدای خود را انجام نداده‌ای، و خداوند تو را از خطراتی

۱ - نقل از مقدمه کتاب «روش علامه در تفسیر المیزان» از دکتر علی الاوسی.

۲ - سوره مائده، آیه ۶۷.

که مردم پیش می‌آورند حفظ می‌کنند و نمی‌گذارند نقشه کافران به نتیجه برسد.

غدیر به دستور خدا در ۱۸ ذیحجه سال ۱۰ هجری بنیان‌گذاری شد ولی جریانی قدرتمند و با برنامه‌ریزی به ظاهر همه‌جانبه به زعم خود غدیر را در سقیفه دفن کرد و نه تنها علی علیه السلام را از صحنه تصمیم‌گیری جامعه خارج نمود، جریان‌آموی بیش از صدسال جهان اسلام را مجبور کرد تا آن حضرت را لعنت کنند، تا هیچ جای پایی در تاریخ اسلام از آن حضرت نماند زیرا نگران حضور علی علیه السلام و غدیر در آینده تاریخ بودند، سپس نه تنها حسین علیه السلام را که متذکر برگشت به غدیر بود، شهید کردند، بر جسد مبارک آن حضرت اسب‌ها تازاندند تا حتی بدن او نماند، چون نگران حضور او و غدیر در آینده تاریخ بودند.

ولی همواره حضور غدیر به صورت‌های مختلف در تاریخ ادامه یافت و مکتب امام صادق ۴۰۰۰ دانشمند صاحب‌نظر در امور اسلامی تربیت نمود و باز عباسیان بدتر از أمویان امام کاظم علیه السلام را گرفتار زندان‌های طولیل‌المدت کردند، تا غدیر نماند ولی بنا به وعده خداوند غدیر همواره جای خود را در تاریخ می‌گشاید و جلو می‌رود، به طوری که مأمون خلیفه حيله‌گر عباسی مجبور می‌شود فرزند غدیر یعنی امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود تعیین کند تا از فشار شیعیان آسوده بماند، ولی باز مجبور شدند برای دفن غدیر، به حضرت علیه السلام زهر بخوراندند و بقیه امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام را در حصر نگه دارند، به امید آن که برای همیشه غدیر را از صحنه تاریخ خارج کرده باشند، که ناگهان در پهنه امپراطوری

عثمانی نه تنها صدای شیعه بلندتر از قبل به گوش‌ها رسید بلکه با ظهور سلسله صفویه دولت شیعه پا به عرصه تاریخ گذاشت و باز دولت عثمانی از طریق نادرشاه خواست رسمیت تشیع را در کشور ایران نفی کند ولی ملت ایران نادرشاه را نفی کرد و عنوان «سردار ملی» او را به «فاجعه ملی» تغییر دادند، و باز غدیر خود را ادامه داد تا در نظام مشروطه نه تنها دیگر شاه عباس صفوی نیست که به فقیه اجازه حکم بدهد، بلکه طبق قانون اساسی مشروطه، فقه آل محمد علیهم السلام است که باید حقانیت قوانین مجلس شورای ملی را تأیید کند. و باز خواستند از طریق رضاخان حرکت غدیر را نفی نمایند، ولی باز غدیر؛ تاریخ را شکافت و انقلاب اسلامی به صحنه آمد، حالا دیگر نه تنها شاه عباس نیست که به فقیه اجازه حکم دادن می‌دهد، بلکه مثل انقلاب مشروطه هم نیست که پادشاه کنار مجلس باشد و بخواهد در قوانینی که مجتهدان تأیید می‌کنند دخل و تصرف کند.

در انقلاب اسلامی حتی فقه آل محمد علیهم السلام یعنی ولی فقیه؛ حکم ریاست جمهور را تنفیذ می‌کند و با انقلاب اسلامی سیر تاریخی غدیر در زمان غیبت به تمامیت خود رسید و یک قدم دیگر به تحقق کامل غدیر باقی نمانده است و آن ظهور وجود مقدس امام معصوم یعنی حضرت مهدی علیه السلام بر رأس امور است.

در چنین شرایط تاریخی که بستر تمدن‌زایی شیعه شروع شده است، رجوع به قرآن به نحوی نیز بود که:

اولاً؛ روح تدبّر در قرآن در برخورد با قرآن حاکم باشد. ثانیاً؛ قرآن طوری به صحنه بیاید که جواب‌گوی همه نیازهای بشر جدید باشد.

و المیزان با شاخصه‌های فوق‌الذکر به میدان آمد تا تمدن اسلامی از این جهت نقص نداشته باشد، همچنان که فلسفه حکمت متعالیه ملاصدرا «رحمة الله عليه» و تئوری ولایت فقیه امام خمینی «رحمة الله عليه» ستون‌های تکمیلی دیگر تمدن اسلامی می‌باشند.

دکتر علی الاوسی علت انتخاب بحث «روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» را در رساله دکترای خود چنین مطرح می‌کند:

«روحیه متعادل و نگرش متوازن علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» در ارائه نظریات مکاتب دیگر و مذاهب اسلامی موجب شده که امانت را به خوبی رعایت کرده و در بررسی آراء دیگران جنبه بی‌طرفی به خود می‌گیرد و البته این بدان معنا نیست که از اعتقادات مذهب شیعه چشم‌پوشی کند. علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» در عین بیان دیدگاه مذهب شیعه، در بسیاری از مسائل - چه فقهی و چه اعتقادی - آراء سایر مذاهب اسلامی را تقبیح نکرده است، بلکه با برهان، بحث خود را اثبات می‌نماید و نظریات سایرین را بررسی و آنچه را موافق با کتاب خدا و سیاق قرآن باشد، می‌پذیرد.

تفسیر المیزان اضافه بر روش‌های تفسیری که در میان مفسران قدیم رایج بوده، مواردی را که انگیزه نهضت جدید در تفسیر است دارا می‌باشد و لذا شبهات مطرح شده در جهان معاصر را نیز جواب می‌دهد.»

نمونه‌ای از تدبیر قرآنی علامه طباطبایی «رحمته‌الله» در المیزان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۳

یعنی ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولی‌الامر از خودتان را اطاعت کنید، پس اگر در موردی اختلاف کردید آن اختلاف را به خدا و رسولش ارجاع دهید، اگر به خدا و به قیامت مؤمن هستید، که این کار خیر بسیار، و عواقب نیکویی دارد.

اولاً: آیه اطاعت خدا و رسول خدا و اولی‌الامر را واجب شمرده.

ثانیاً: لفظ «أَطِيعُوا» یعنی اطاعت کنید را یک بار در مورد «خدا» به کار برده و یک بار در مورد «رسول خدا و اولی‌الامر».

حال مراد از اطاعت از خدا پیروی از احکامی است که به عنوان وحی بر پیامبر ﷺ نازل شده. ولی اطاعت از رسول خدا دوجنبه دارد، یکی اطاعت از او در بیان احکام الهی، چنانچه خود خداوند به پیامبرش می‌فرماید: قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا برای مردم تبیین و روشن کنی. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۴ و یک جنبه دیگر اطاعت، اطاعت از رسول خدا به عنوان مدبّر جامعه اسلامی در اجرای احکام و جهاد و دفاع و عزل و نصب فرمانداران است، چنانچه خداوند

۳ - سوره نساء، آیه ۵۹.

۴ - سوره نحل، آیه ۴۴.

می‌فرماید: ما قرآن را به حق برای تو نازل کردیم تا بین مردم بر اساس آنچه خدا برای تو روشن کرده حکم کنی: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ»^۵

پس با وجود آنکه اطاعت از رسول خدا در حقیقت اطاعت از خدا است، ولی به آن جهت قرآن لفظ «أَطِيعُوا» را دوبار تکرار کرد که در عین حال اطاعت از خدا یک معنا دارد و اطاعت از رسول خدا همچنان که گفته شد، معنایی دیگر دارد. مثل تبیین آیات و اجرای احکام در جامعه.

ثالثاً: اطاعت از «اولی الامر» را در کنار اطاعت از رسول خدا واجب شمرده که نشان می‌دهد وجه مشترکی بین اطاعت از «رسول خدا» و اطاعت از «اولی الامر» هست و آن عبارت است از تبیین و تبلیغ احکام الهی و اجرای احکام دین خداوند. ولی طبق ادامه آیه که می‌فرماید: «اگر در بین هم اختلافی پیدا کردید آن اختلاف را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید». در این قسمت لفظ «اولی الامر» را نیاورده، معلوم می‌شود که «اولی الامر» منصب تشریح ندارد، یعنی در منازعات باید به کتاب خدا و سنت رسول خدا رجوع کرد.

توضیح آن که افرادی که مورد خطاب این آیه هستند مؤمنین‌اند و مسلماً نزاع آن‌ها با غیر اولی الامر است. زیرا بعد از اینکه اطاعت اولی الامر واجب شد دیگر رأی اولی الامر محل نزاع و تردید واقع نمی‌شود. از طرفی قول «اولی الامر» در فهم کتاب و سنت، حجیت دارد و از آن جایی که آیه شریفه اطاعت آنها را بدون قید و شرط لازم داشته، لذا قول و

گفتار آنان مطابق با واقع و خالی از خطا و لغزش است. و در یک کلمه باید علاوه بر پیامبر انسان‌های معصوم دیگری باشند، چرا که خداوند بنده‌های خود را به اطاعت کسی که دارای خطا باشد و امت را در اثر آن خطاها گمراه می‌کند، امر نمی‌فرماید، و اطاعت او را در کنار اطاعت پیامبرش قرار نمی‌دهد.

مصدق اولی الامر

هیچ یک از فرق مسلمین در باره پیشوایان خود ادعای عصمت نکرده‌اند^۶ به غیر از شیعه که ائمه دوازده گانه خود را معصوم می‌داند و شاهد بر اینکه مصداق اولی الامر، ائمه معصومین شیعه هستند. روایات بی‌شماری است که از جمله آنها روایت جابر بن عبد الله انصاری است که نقل می‌کند وقتی آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...» نازل شد به محضر رسول اکرم ﷺ عرض کردم: یا رسول الله! خدای تعالی و رسول او را می‌شناسم، ولی «اولی الامر» که خداوند در این آیه اطاعت آنها را با اطاعت رسولش برابر قرار داده چه کسانی‌اند؟ و پیامبر ﷺ فرمودند: «ای جابر! اولی الامر، خلیفه‌های من و جانشینان بعد از من هستند که امامان و پیشوایان مسلمین می‌باشند و اول آنها علی ابن ابیطالب است»^۷

۶- ابابکر گفت: «أَقِيلُونِي فَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فِيكُمْ» (رهايم کنید که من بهتر از شما نیستم در حالی که علی در بين شما است). یا عمر گفت: «إِنَّ نَبِيَّعَةَ أَبِي بَكْرٍ فَلَنَتَّ فَقَدْ كَانَتْ كَذَالِكَ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَفِي شَرِّهَا» بیعت با ابابکر یک اشتباه بود، خدا ما را از شر آن در امان دارد. (تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۴۲)

۷- تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۳۵.

نمونه‌ای دیگر از تدبیر در آیات قرآن در المیزان

قرآن می‌گوید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجُ الْجَاهِلِيَّةِ وَأَطِئْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَى...»^۸

ای اهل‌ال‌بیت: فقط و فقط خداوند خواسته تا شما را از هرگونه پلیدی بزاید و اعتقاد باطل و اثرعمل زشت را از شما پاک کند و شما را به موهبت عصمت اختصاص دهد.

الف - «رِجْس» از نظر لغت چون با «ال» آمده، یعنی هرگونه پلیدی جسمی و روحی.

ب - بیش از ۷۰ حدیث که بیشتر از اهل سنت است اقرار دارد که «اهل‌ال‌بیت» شامل، رسول خدا ﷺ و علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌ال‌س‌لام می‌باشد.

ج - اُمّه سلمه می‌گوید: بعد از آمدن آیه تطهیر، رسول خدا ﷺ عبای خود را بر سر حضرت علی و همسرا و حسین علیهم‌ال‌س‌لام انداختند و بعد گفتند: بارالها، این‌ها آل محمداند. من گوشه‌ی عبا را بالا زدم که وارد شوم، حضرت آن را از دست من کشیدند و گفتند: تو بر خیرهستی.

سؤال: چرا آیه شامل زنان پیامبر نمی‌باشد؟ جواب:

اولاً: هیچکس تا حال قائل به عصمت زنان پیامبر نشده، در حالی که آیه خبر از عصمت «اهل البیت» می‌دهد و در آیه مباحثه هم ثابت شد زنان پیامبر ﷺ معصوم نیستند.

ثانیاً: همه روایات از سنی و شیعه پنج تن مذکور را به عنوان اهل البیت معرفی کرده‌اند.

ثالثاً: اگر آیه مربوط به زنان پیامبر بود ضمیر «عَنْكُنَّ» که قبل از آیه به صورت جمع مؤنث بود باید استفاده می‌شد و نه اینکه بفرماید «عنکم» یعنی ضمیر را عوض کند.

د - بنا به روایات و همچنین با توجه به سیاق آیه، جای اصلی آیه اینجا نبوده و به دستور پیامبر بعد از نزول به این صورت تنظیم شده .

ه - چون این خواستن در آیه را منحصر به اهل البیت کرده و گفته «انَّما»، اولاً: این تطهیر، آن تطهیر عمومی که خداوند برای همه مسلمین اراده کرده است نیست، و اگر بود دیگر مقام خاصی برای اهل البیت محسوب نمی‌شد. و در ثانی چون خداوند تشریحاً طهارت و تزکیه را برای همه خواسته، پس این طهارت تشریحی نبوده بلکه تکوینی بوده، یعنی طهارت و عصمتی است موهبتی که در اثر آن، نیروی فوق العاده باطنی عصمت در آنها ایجاد شده است .

و - در آیه ۷۹ سوره واقعه فرمود: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یعنی فقط مطهرون مقامشان، مقام تماس با قرآنی است که در کتاب مکنون است که همان مقام غیبی قرآن است. در آیه تطهیر

فرمود: شما اهل البیت فقط به تمام معنی مطهرید، پس در واقع فقط اهل البیت مترجمان واقعی قرآن‌اند و بقیه باید قرآن را از آنها یاد بگیرند.

ذ - وقتی خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». حضرت فرمود: از فرزندان من چطور؟ یعنی آیا کسی به این مقام «امامت» می‌رسد؟ و خدا فرمود: به فرزندان ظالمت نمی‌رسد «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». حال با توجه به آیه تطهیر، اهل البیت هیچگونه نقص و ظلمی ندارند. از طرفی همه فرزندان اسماعیل علیه السلام که او فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است، می‌باشند. پس همه اهل البیت دارای مقام امامتی هستند که خداوند در آخر عمر به حضرت ابراهیم علیه السلام داد و فرمود: این امامت عهد من است

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»